

گزارش شرکت و نهش نیواروشیر

ماتیکان شرکت ناک

گزارشی از :

بهمن انصاری

www.TarikhBook.ir

چترنج نامک ، گزارش شطرنج یا ماتیکان* شترنگ یکی از کتاب‌های بجا مانده از زبان پارسی میانه (پهلوی) است. این کتاب به داستان ابداع بازی **تخته نرد** اشاره دارد که در پاسخ به بازی شطرنج که پادشاه هندوستان برای انوشیروان می‌فرستد، **بزرگمهر بختگان** حکیم و فیلسوف و اندیشمند بزرگ ایرانی، ابداع می‌کند.

فردوسی نیز در شاهنامه گوشه‌هایی از این داستان را از **یادگار بزرگمهر** به نظم درآورده است که اینگونه آغاز می‌شود:

سپاس از خداوند خورشید و ماه چون این کار دلگیرت آمد به‌بن چنین آگهی یافت شاه جهان که آمد فرستاده شاه هند بیاورد پس نامه‌ای بر پرند بدانند هر مهره‌ای را به نام پیاده بدانند و پیل و سپاه گر این نغزبازی بجای آورند همان باژ و ساوی که فرمود شاه و گر نامداران ایران گروه چو با دانش ما ندارند تاو	که رستم ز بوزرجمهر و ز شاه ز شطرنج باید که رانم سخن ز گفتار بیدار کار آگاهان ابابیل و چتر و سواران سند نیشته به نوشین روان رای هند که گویند پس خانه او کدام رخ و اسپ و رفتار فرزین و شاه درین کار پاکیزه رای آورند بخوبی فرستم بران بارگاه ازین دانش آیند یکسر ستوه نخواهند زین بوم و بر باژ و ساو
--	--

نسك فوق براي اولین بار در کتاب روایات پهلوی به کوشش سعید عریان، به چاپ رسیده بود که اینجانب با اجازه‌ای ناگرفته و برای خدمت به پیشینه و تاریخ ایران آریاییمان، با رعایت امانتداری اقدام به ویرایش مجدد و انتشار آن در محیط اینترنت کرده‌ام. البته تا حد امکان بر پارسی نویسی همت گماشتم و از واژگان ننازیبای تازی و عربی بهره نچستم.

بدیهی است حق انتشار این کتاب فقط در صورت دست نبردن در فایل pdf ، و ذکر منبع امکانپذیر است. در غیر این صورت دزدی ادبی محسوب میشود.

با سپاس

بهمن سوشیانت (بهمن انصاری)

بهار یک‌هزار و سیصد و نود و یک خورشیدی

(* ، ماتیکان: در زبانتان پهلوی به معنای کتاب. ماتیکان شترنگ یعنی کتاب شطرنج یا شطرنج‌نامه.

به نام دادار هرمزد

ایدون گویند که اندر پادشاهی خسرو انوشه روان، از (سوی) سچیدرم، بزرگ شهریار هندوان‌شا، برای برآز مودن خرد و دانایی ایرانشهریان و نیز سود خویش نگریدن*، شترنگ (شترنج)، این چنین جفت**، شانزده تایی از زمرد و شانزده تایی از یاقوت سرخ ساخته و فرستاده شد.

با آن شترنگ، هزار و دویست اشتر بار زر و سیم و گوهر و مروارید و جامه نود پیل که با آن چیزهای پر بها همراه کرد، فرستاد؛ و چون تترگدوس در (میان) هندوان برگزیده بود (او را نیز) همراه فرستاد.

به نامه چنین نوشته شده بود که: (هم) چنان (که) بایسته است نام شما به شاهنشاهی بر ما همه شاهنشاه باشد، باید که دانایان شما نیز از آن ما (= دانایان ما) داناتر باشند. یا چم*** این شترنگ را بازگشایید**** (و یا) در غیر این صورت ساو و باج به فرستید.

شاهنشاه سه روز زمان خواست و هیچ کس از دانایان ایرانشهر نبود که (برای) گشودن چم آن شترنگ شایسته باشد.

سدیگر روز بزرگمهر بختگان بر پای ایستاد.

او گفت که انوشه باشید، من چم این شترنگ را تا امروز از آن سبب نگشودم تا شما و هر که در ایرانشهر باشد بدانند که اندر ایرانشهر من مرد داناتر هستم.

من چم این شترنگ را به آسانی بازگو میکنم و ساو و باج از سچیدرم می‌ستانم و نیز چیزی دیگر کنم (و) سوی سچیدرم فرستم که آنرا نتوان بدانند و بگشایند، من از او دوباره ساو می‌گیرم و به این (کار) بی‌گمان باشید که شما به شاهنشاهی ارزنده هستید و دانایان ما از آن سچیدرم داناتر هستند.

شاهنشاه سه بار گفت که زنده باشی بزرگمهر، تترگدوس ما، وی فرمود دوازده هزار درهم به بزرگمهر دادن.

روز دیگر بزرگمهر، تترگدوس را به پیش خواست و گفت که سچیدرم این شترنگ را به چم کارزار همانند کرد.

او همانا دو سرخدای ساخت، شاه در جایگاه (مهره) بنیادین. همانا رخ بر چپ و راست، فرزین همانند ارتشتاران سالار، پیل همانند پشتیبانان سالار و اسب همانند سواران سالار، پیاده، آن هم همانند پیاده پیش رزم.

(* به ملاحظه منافع خویش
(**) بصورت دو طرف قرینه
(***) معنی، راهکار
(****) تشریح کنید

سپس تترگدوس شترنگ را (در میان) نهاد، با بزرگمهر بازی کرد، بزرگمهر سه دست از تترگدوس برد و به (شوند) آن (برد) رامش بزرگ به همه کشور آمد.

سپس تترگدوس بر پای ایستاد.

و گفت که انوشه باشید، ایزد این ورج* و فره و همانندی و پیروزگری را به شما داد (از این روی شایسته است که) فرمانروای ایران و انیران باشید.

پس از چندی دانیان هند، با خرج و رنج بسیار، این شترنگ را چنین جفت نهاده به این جا آوردند، هیچ کس را توان بازگو کردن (آن) نبود.

بزرگمهر شما از آسن خرد** خویش این چنین به آسانی آن را گشودن کرد.

پس وی (= تترگدوس) آن مقدار خواسته*** را به گنج شاهنشاه گسیل کرد****.

شاهنشاه دیگر روز بزرگمهر را به پیش خواست.

پس او به بزرگمهر گفت که ای بزرگمهر ما، چیست آن چیزی را که گفتی «می‌کنم (و) بسوی سچیدرم می‌فرستم.»

بزرگمهر گفت که از دهبان اندر این هزاره، اردشیر کوشا تر و پویا تر و داناتر بود و نیواردشیر را چنین جفت به نام اردشیر (نام) می‌نهم****.

تخته نیواردشیر را به زمین سپندارمذ شبیه کنم.

و سی مهره را به سی روز و شب شبیه کنم، پانزده (مهره) سفید را به روز شبیه کنم و پانزده (مهره) سیاه را به شب شبیه کنم.

یک جفت گردانه (= تاس) را به گردش اختران و گردش سپهر شبیه کنم.

(شمار) یک را بر گردانه‌های آنگونه همانند کنم که هر مزد یکی است و هر نیکی را او داد.

دو را به مینو و گیتی همانند کنم.

سه را به هومت و هوخت و هوورشت (به چم) اندیشه (نیک) و گفتار (نیک) و کنش (نیک) همانند کنم.

(* قدرت غیر قابل تصور

(** خرد فطری

(*** ثروت

(**** ثروتی را که همراه داشت به خزانه شاهنشاه ایران تحویل داد.

(***** یعنی چون اردشیر از همه شاهان مهین‌تر است، نام بازی را نیواردشیر میگذارم(تخته نرد).

چهار را به چهار آمیزش که انسان از آن (بوجود آمد و سپس) چهار سوي گيتي (هم چم) خراسان و خاوران، نيمروز و باختر از آن (پديد آمد) شبیه کنم.

پنج را به پنج روشني چون خورشيد و ماه و ستاره و آتش و رعدی که از آسمان می آید همسان می کنم.

شش را به آفرینش آفرید(گان) در شش گاهنبار شبیه می کنم.

نهادن نیواردشیر را بر تخته به هر مزد خدا هنگامی که آفرید(گان) را در گيتي آفرید همسان می کنم.

گردش و چرخش مهره ها بر اساس (هر) گردانه اي را به مردمان(ي) شبیه می کنم که بند (آنان) در گيتي به مینو پیوسته است (و) به هفت (سیاره) و دوازده (برج) همه می گردند و به پیش می روند و گاهی می شود که یکی بر دیگری زنند و برجینند، چنان مردمان (که) اندر گيتي یکی بر دیگری می زنند.

و گاهی بنا بر گردش گردانه اي همه (مهره ها) را برجینند، مردم که همه از گيتي (سرگرم) گردش (= گذر) باشند و گاهی بار دیگر نیز بنهند همانند مردمان که به رستاخیز همه باز زنده شوند.

شاهنشاه چون آن سخن از او شنید آسوده شد و فرمود دوازده هزار اسب تازي هم موي* داراي افسار(ي از) زر و مروارید و دوازده هزار مرد جوان که از ایرانشهر برگزیده (شده) باشند، دوازده هزار زره هفت کرد و دوازده هزار شمشیر پولادین هندو ویراسته**، دوازده هزار کمر هفت چشمه و دیگر هر چیز درخور دوازده هزار مرد و اسب، هرچه نابرناتر*** پیراییدن.

(سپس) بزرگمهر بختگان را بر آنها سالار کرد و (در) روزگاري گزیده به جهش نیک**** و یاري یزدان به سوي هندوان فرستاد.

سچیدرم، بزرگ شهریار هندوان شا، چون آنان را به آن آیین دید از بزرگمهر بختگان چهل روز زمان خواست.

هیچکس از دانایان هندوان نبود که چم آن نیواردشیر را بداند.

بزرگمهر بار دیگر، هم چند (= برابر) آن ساو و باج را از سچیدرم ستاند و به جهش نیک و شکوهی بزرگ به ایرانشهر باز آمد.

(* داراي موي يك رنگ
(** مزین شده در هند
(*** هرچه زودتر
(****) زمانی میمون و مبارك

گزارش چم شترنگ این که (=آن بازی) به نیرنگ است* ، از آن روی دانایان نیز گفته‌اند که، پیروز آن که به خرد (بازی را) ببرد، (و) از آن سبب (همه) اندیشمند بودن و مایه‌وری دانستن را گواهی می‌کنند .

بازی کردن شترنگ این که، نگرش** و کوشش در نگاه داشتن ابزار خود بیش از کوشش در بردن ابزار آن دیگری و به امید بردن ابزار آن دیگری دست بد بازی نکردن*** و همواره ابزار یکی به کار**** و (آن) دیگر در پرهیز***** داشتن و نگرش (بصورت کامل اندیشی) و دیگر آن چنان که در آیین‌نامه نوشته شده است.

فرجام یافت به درود و شادی

(* نیاز به اندیشه دارد
(**) توجه
(***) دست به بازی اشتباه بردن
(****) در حمله
(*****) دفاع

برای دانلود دیگر نسخهای دوره ساسانی چون :

یادگار زریران ، جاماسپ نامه ، اندرز نامه بزرگمهر بختکان ، کارنامه اردشیر
پاپکان ، خرده اوستا ، اندرز اوشنر دانا ، دینکرد ، ارداویرافنامه ، بندهش ،
برآمدن کی بهرام ورجاوند و ...

و همینطور متن کامل کتب آسمانی :

قرآن ، انجیل ، اوستا ، تورات ، زبور و ...

و شاهکارهایی چون:

شاهنامه فردوسی ، گلستان سعدی ، فیه ما فیه مولانا ، هفت بزم نظامی و ...

به تارنمای جامع ایران تاریخ به آدرس :

www.TarikhBook.ir

مراجعه کنید.